به نام خدا

ریاست محترم و معزز قوه قضاییه : حضرت آیت اله محسنی اژه ای دامت برکاته

با اهداء سلام و تحیّت

موضوع: اعلام اعتراض خلاف شرع  بیّن (ماده 477 قانون آیین دادرسی کیفری)

احتراماً اینجانب «…» فرزند … به شماره ملی —— بدین وسیله با تقدیم تصویر کارت ملی خویش ( پیوست شماره یک) نسبت به مفاد دادنامه شماره 140168390006679… مورخ 23/5/1401 صادره از شعبه 50 دادگاه تجدیدنظر استان (پیوست شماره دو) اعلام اعتراض خلاف شرع بیّن موضوع ماده 477 قانون آیین دادرسی کیفری نموده و در توجیه و تشریح اعتراض خود پس از ذکر مقدمه و گردشکار موضوع ، به دلیل مخالفت و مغایرت آشکار رای تقدیمی با مسلّمات فقهی و اصول و قواعد مورد اجماع مشهور عظام فقهای امامیه مانند اصول و قواعد، العقود تابعة للقصود ،لاضرر،تسلیط،حرمت مال مسلمان و… نقض رای مورد شکایت و صدور حکم به رد دعوی خانم «…» را تمنا دارم.

شرح ماوقع

به عرض می رساند خلاصه موضوع منتهی به رای صادره از این قرار است که برادر بنده به نام آقای «…» در تاریخ 21/4/1395 صورت جلسه ای را با خانم … تنظیم می نماید که به پیوست تصویر آن تقدیم حضور می گردد ( پیوست شماره سه) ضمناً املاک موضوع صورت جلسه از آن بنده است شایان ذکر است این صورت جلسه تنها در یک نسخه تنظیم شده و آن نسخه نیز در اختیار نامبرده می باشد.به هر حال همان طور که از این نوشته بر می آید علی رغم ذکر کلماتی مانند خریدار و واگذاری ؛ واقعیت و ماهیت موضوع خلاصتاً از این قرار بوده که خانم … متعهد شده پایان کار ملک دربند سر، فشم {و} تسویه حساب های آن را به طور قطعی و نهایی ظرف حدود یک ماه یعنی از تاریخ تنظیم صورت جلسه ( مورخ 21/4/1395) لغایت 25/5/1395 از شهرداری دریافت نماید.در انتهای این مدرک نیز آمده است« در ضمن کارهایی که بایستی توسط … انجام گردد: پایان کار … و تفکیکی آن،پایان کار … و تفکیکی آن، گرفتن جواز لواسان {و} تسویه و تلاش برای گرفتن متراژ اضافی.{می باشد}

ملاحظه می گردد اگر قرار بر این باشد که چنین نوشته و صورتجلسه ای را قرارداد محسوب نماییم،صرف درج کلمات خریدار و واگذاری، دلالتی بر وقوع عقد بیع بین طرفین ندارد در این نوشته،خانم … متعهد به انجام تعهدات بالا بوده است و مدت انجام تعهد نیز یک ماه بوده است پس این نوشته تعهد به انجام کار و مشمول ماده 10 قانون مدنی است و یا در بدترین شرایط، عقد جعاله است.و مستحضرید که به موجب ماده 567 قانون مدنی: عامل وقتی مستحق جعل می گردد که متعلق جعاله را تسلیم کرده یا انجام داده باشد.از طرفی مشخصات ملک ما به ازای خدمات خانم … از نظر آدرس، پلاک ثبتی،متراژ و …معین نشده است و چنین قراردادی به جهت مجهول بودن عوض آن فاقد اعتبار حقوقی است.در قسمت دیگری از این صورتجلسه نیز که عرض شد تنها در یک نسخه تنظیم و در اختیار خانم … بوده و هست با خط متفاوتی نوشته شده که این ملک بابت کارهای انجام شده 1-… 2-…و 3-… به ایشان واگذار می گردد در صورتی که همه بنای توافق بر این بوده که نامبرده ظرف مهلت زمانی تعیین شده امور محوله را انجام دهند و در گذشته نیز هیچ اقدامی از سوی خانم … انجام نپذیرفته است.با کمال تاسف نامبرده بدون اینگه حتی یک قدم در اجرای توافق مذکور بردارند یک سلسله دعاوی واهی علیه بنده و بردارم مطرح نموده اند که در نهایت در کمال شگفتی منتهی به محکومیت بنده بر اساس دادنامه مورد اعتراض شده است خانم … در ابتدا دعوای فروش مال غیر علیه بردارم مطرح نموده اند که طبق دادنامه شماره …. شعبه 101 دادگاه عمومی بخش رودبار قصران ( پیوست شماره چهار) قرار منع تعقیب صادر شده است.

سپس دعوی حقوقی اخذ پایان کار ،تسلیم مبیع و … را علیه بنده و بردادرم مطرح نموده که بر اساس دادنامه شماره …. شعبه اول دادگاه عمومی بخش رودبار قصران ( پیوست شماره پنج) رای به رد دعوی صادر شده است.متعاقباً دعوی حقوقی دیگری علیه بنده و بردارم مطرح نموده اند که شعبه دوم دادگاه عمومی حقوقی بخش رودبار قصران، طی حکم شماره ….. مورخ 20/2/1400 ( پیوست های شماره شش تا 10) حکم بر محکومیت بنده به اخذ پایان کار، صورت مجلس تفکیکی و تنظیم سند صادر نموده است.و همین رای در شعبه 50 دادگاه تجدیدنظر استان طی دادنامه شماره … مورخ 23/5/1401  (پیوست شماره دو) تایید شده است.در صورتی که :

1-مدت توافق و موضوع آن به شرحی که گذشت، روشن و معلوم است ظاهر و باطن قرارداد دلالت بر آن دارد که خانم کلهری در مهلت زمانی معینی متعهد به انجام اموری شده است، پس فحوای توافق طرفین بر این است که انجام تعهد در فرجه تعیینی،موضوعیت دارد.خانم … نه در مهلت یاد شده نه در قبل از تنظیم صورتجلسه یا توافق نامه استنادی و نه بعد از آن هیچ یک از تعهدات را معمول نداشته اند در این شرایط محکومیت بنده به تنظیم سند و سایر محکومیت ها چه معنایی دارد؟

متاسفانه علی رغم درخواست های مکرر از دادگاه ها به منظور صدور قرار کارشناسی جهت احراز اینکه واقعاً توسط خانم … اقدامی انجام شده یاخیر، دادگاه ها هیچ توجهی به این خواسته بنده نداشته اند و حالیه مجدداً خواستار صدور قرار کارشناسی در این باره جهت مراجعه به ادارات شهردارای و ثبت برای اعلام نظر در این خصوص می باشم.

2-دادگاه های بدوی و تجدیدنظر بنده را محکوم به اخذ پایان کار و صورت مجلس تفکیکی نموده اند یعنی همان تعهداتی که خانم … به ادعای خود در قبال آن ملک مورد دعوی را خریداری نموده است!!! آخر مگر ممکن است بنده محکوم به اموری گردم که طرف دعوی در قبال انجام آنها دعوی تنظیم سند،اخذ پایان کار و  صورت مجلس تفکیکی را مطرح نموده است؟!!

3-برای اخذ پایان کار و صورت مجلس تفکیکی و نیز پروانه اصلاحی جهت افزایش زیربنای ساخت می بایست نماینده مورد نظر از مالک رسمی مستقیماً یا مع الواسطه وکالت رسمی دریافت نماید و الا اداراتی مانند ثبت و شهرداری چنین شخصی را ذی سمت نمی شناسند کما اینکه هیچ اقدامی از سوی خانم … بواسطه نداشتن چنین مدارکی معمول نگردیده است که اگر اقدامی انجام می شد بنده به عنوان متعهد له صورت جلسه تنظیمی، محکوم به انجام تعهد نمی گردیدم جای تعجب است که متعهد له یعنی بنده محکوم به انجام تعهدات و اموری شده ام که بر عهده متعهد ( خانم … ) بوده است به تعبیر عامیانه ایشان هم خدای را طلب کرده و هم خرما را و دادگاه ها هم از کیسه خلیفه هر دو را به او بخشیده اند؟!

4-دادگاه بدوی طی قسمت خامساً رای صادره ( پیوست شماره نُه) بر این مهم اذعان دارد که نوشته عادی مستند دعوی (پیوست شماره سه) از شفافیت کافی برخوردار نیست ولیکن به صرف ظاهر عباراتی مانند خریداری نمودم و تهاتر گردید، رای به محکومیت بنده بابت امور ادعایی انجام شده توسط خانم … صادر نموده است در حالی که والله قسم ایشان تا قبل از این نوشته و بعد از آن نیز هیچ اقدامی انجام نداده اند چون هیچ وکالتی از بنده نداشته اند و ماهیت نوشته مورد دعوی اگر بتوان نام آن را قرارداد نهاد، بیع نیست بلکه تعهد موضوع ماده 10 قانون مدنی و حداکثر جعاله است که نه در مدت انجام تعهد اقدامی شده است و نه قبل از آن اقدامی معمول گردیده است تا بنده به ناحق محکوم به انتقال سرمایه عمر و خانواده ام به ایشان گردم این چنین رایی در واقع تاییدی است بر اکل مال به باطل!!

با توجه به مراتب بالا رای صادره خلاف بیّنات شرعی زیر است:

الف) مخالفت رای صادره با قاعده تبعیت عقد از قصد (العقود تابعة للقصود)

مستحضرید که در حقوق خصوصی و خاصتاً عقود و قراردادها، آنچه مورد احترام و توجه است قصد حقیقی طرفین است مگر اینکه تراضی ناشی از قصد طرفینی، خلاف قوانین امره ،نظم عمومی و اخلاق حسنه باشد در این پرونده، صورتجلسه یا به تعبیر دادگاه بدوی نوشته مستند دعوی؛ غیر قانونی نیست منتها موضوع مهم آن است که اولاً-ماهیت عقد چیست و ثانیاً-مفاد تراضی طرفین برای انتقال ملک چیست؟ تبعیت عقد از قصد یکی از مسائل بدیهی است که نیاز به استدلال ندارد. زیرا ماهیت عقد یک امر قصدی است و بدون آن قابل تحقق نیست. بعبارت دیگر قصد جزء ماهیت عقد است و قوام عقد وابسته به قصد است. کما اینکه سیره تمام عقلاء عالم نیز بر این است که نبود قصد را ملازم با عدم تحقق ماهیت حقوقی عقد می دانند و با آن مانند امر عدمی برخورد می کنند.

با توجه به آنچه عرض شد روشن است که صرف بکارگیری عباراتی مانند خریداری نمودم دلالتی بر وقوع عقد بیع ندارد که دادگاه بدوی حتی عدم انجام تعهدات خانم …. را مانع استحقاق وی در دعوی تنظیم سند ندانسته است و همین استدلالی بنیانیِ غلط، منتهی به نتیجه گیری اشتباه شده چون علی رغم اذعان دادگاه به عدم شفافیت قرارداد، با احتمال ، استدلال به حقانیت خواهان شده است ( اذا جاء الاحتمال بطل استدلال) دادگاه باید به قصد طرفین توجه می نمود نه صرفاً ظاهر عبارات. از طرفی در قرارداد برای انجام تعهد، مدت معین شده است و اساساً دادگاه ها به این مهم توجه ننموده اند که چه قبل از تنظیم نوشته مستند دعوی و چه بعد از آن، خانم … هیچ اقدامی ننموده است چرا که بنده هیچ وکالتی به او اعطا ننموده ام چطور ممکن است در ادارات شهرداری و ثبت بر اساس نوشته عادی ، اشخاص ثالث را به عنوان نماینده مالک رسمی بپذیرند ؟! توضیح اینکه قاعده فقهی یاد شده در مواد 183 و 190 ( بند یک) قانون مدنی نیز منعکس گردیده است.

ب)مخالفت رای صادره با قاعده فقهی-قرآنی اکل مال به باطل

بنا بر آنچه عرض شد اولاً-خانم … هیچ اقدامی انجام نداده اند چه قبل از تنظیم نوشته مستند دعوی چه بعد از آن  ثانیاً-وکالت رسمی برای انجام امور محوله در اختیار نداشته اند ثالثاً-مدت انجام قرارداد نیز منقضی شده است و مدت در این قرارداد، موضوعیت داشته و با انقضای آن حتی اگر سابقاً وکالتی به خانم … اعطا نموده بودم، قرارداد منفسخ تلقی می گردید.با توجه به این موارد چرا بایستی محکوم به انتقال ملک خود به نامبرده گردم؟!

مستحضرید که آیه شریفه «… لا تأکلوا اموالکم بینکم بالباطل …. ولا تقتلوا انفسکم …»؛ (نساء/ ۲۹)، اشاره اى گویا به همین واقعیت است. در منابع اسلامى، به موازات تاکید بر اصل تحقق عدالت اجتماعى و نقش آن در حیات سالم و رسیدن انسان به کمال، بر بهره گیرى صحیح از اموال، به عنوان وسیله اى براى رسیدن به هدف، تاکید شده است و حرکت هاى ناسالم اقتصادى و اجحاف ها و برخوردهاى ظالمانه و دغل کارانه، مردود شمرده شده اند.

مرحوم علامه طباطبائی در مورد آیه شریفه مذکور می فرمایند:

«الایة عامة فی الاکل بالباطل، و ذکر القمار وما اشبهه من قبیل عد المصادیق»  یعنی آیه عام است و همه تصرفات ناروا را در برمی گیرد. ذکر قمار و امثال آن درپاره‌ای از روایات، از قبیل بیان مصداق است.( منبع :  طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج۴، ص۳۲۲، مؤسسه الاعلمی، بیروت)

ج) مخالفت رای صادره با قاعده لاضرر

این قاعده نیز برگرفته از حدیت شریف نبوی لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام است که رسول گرامی اسلام (ص) در جریان داستان معروف ‌سمرة بن جندب فزاری ایراد فرموده اند.این قاعده بر نفی ضرر و زیان زدن به خود و دیگران در دین اسلام و حرمت آن دلالت می‌کند. مرحوم شیخ انصاری یکی از مصادیق این قاعده را به این صورت بیان نموده اند که مفهوم این قاعده ، نفی احکام ضرری در اسلام است یعنی هر حکمی اعم از تکلیفی یا وضعی که مستلزم ضرر برای خود مکلف یا دیگری باشد، از ناحیه شارع تشریع نشده است.( منبع :  شیخ انصاری، فرائد الاصول، ۱۴۱۹ق، ج۲، ص۴۶۰)

به راستی که آرای بدوی و تجدیدنظر تقدیمی بدون اثبات اجرای مفاد نوشته مستند دعوی، حکم بی اساسی بر محکومیت بنده صادر نموده اند که تایید اضرار غیر قانونی به غیر و نقض فرمایش پیامبر (ص) می باشد.

توضیح اینکه مفاد قاعده اخیر در اصل 40 قانون اساسی و ماده 132 قانون مدنی نیز متجلی گردیده است.

د) نقض قواعد تسلیط و حرمت مال مسلمان

بر اساس قاعده تسلیط، تجاوز به اموال غیر و اخراج مال از مالکیت مالک بدون مجوز شرعی صحیح نیست این قاعده که در مواد 30 و 31 قانون مدنی و نیز اصل 47 قانون اساسی نیز گنجانده شده است قاعده مورد نظر، تثبیت کنندۀ ارکان مالکیت است و به علت جایگاه خاص اموال و مالکیت در زندگی روزمره بشر ، اهمیت و برجستگی خاصی در بین سایر موضوعات دارد.

متاسفانه آرای تقدیمی به روشنی ناقض قاعده یاد شده می باشند.فقهای شیعه قاعده تسلیط را با توجه به حدیث نبوی «انّ الناسَ مسلَّطون علی اموالِهِم» نام‌گذاری و مطرح کرده‌اند، هرچند که در آثار فقهای متقدم شیعه نیز به این حدیث و مفاد قاعده تسلیط استناد شده است از فقهای متاخر مرحوم علامه محمدباقر مجلسی (منبع :  محمدباقر مجلسی، بحار النوار، ج۲، ص۲۷۲) و از فقهای متقدم نیز علامه حلی (منبع:  ابن ادریس حلّی، کتاب السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج۲، ص۳۸۲، قم ۱۴۱۰ـ۱۴۱۱) و مرحوم شیخ طوسی به قاعده یاد شده پرداخته اند ( منبع: المبسوط فی فقه الامامیه، ج۳، ص۲۷۲، چاپ محمدباقر بهبودی، تهران ۱۳۵۱ ش و محمد بن حسن طوسی، کتاب الخلاف، ج۳، ص۱۷۶، قم ۱۴۰۷ـ۱۴۱۷)

از طرفی به موجب حدیث نبوی «حرمة مال المسلم کحرمة دمه»،مال مسلمان مانند خونش محترم شمرده شده است.همچنین بر پایۀ حدیث «لا یحل لامرئ مال اخیه الا عن طیب نفسه»، تصرف در مال غیر جز از طریق جلب رضایت مالک ممنوع شده است.

در نهایت با توجه به شرح ماوقعی که صادقانه ارائه شد و نظر به اینکه بر اساس قاعده البينه علي المدعي و اليمين علي من انکر ، اثبات دلیل انتقال ملک مورد دعوی بر عهده خانم …. بوده است و حقیقتاً هیچ ادله ای که منطقاً،عرفاً، عقلاً، شرعاً و قانوناً توجیه کننده محکومیت بنده به انتقال ملک به مشارالیه گردد ارائه نشده است و مفاد رای صادره خلاف مسلمات فقهی و شرعی پیش گفته می باشد، النهایه نقض رای مورد اعتراض و صدور حکم به رد دعوی خانم …. را تمنا دارم.

با تشکر و احترام